



سبب شد که پس از گذشت سه سال اقدام به تولید سری دوم آن نماید؟

تولید آثار نمایشی، به واسطه مضمون و شکل پردازش، محدودیت هایی داریم که فکر می کنم وقتی یک موضوعی را با پتانسیل بالا می بایم نباید به راحتی از کنارتش عبور کنیم. هوش سیاه ظرفیت ادامه دار شدن را داشت. به همین دلیل هم از اواسط تولید سری اول، به فکر تولید سری بعدی آن افتادیم. فقط همین؟ پس ضرورت های فرهنگی و اجتماعی چه؟

این درام تلویزیونی با نشانه گرفتن مخاطب جوان، با زیر متن و بستر تکنولوژی نوین به اینترنت وراایانه – که کاربران آن اغلب جوانان هستند – می پردازد. ما در درجه اول با هدف سرگرمی سازی و جذب مخاطب به سراغ این موضوع رفتیم و طبیعتا در پس این ماجرا و در پس زمینه این قصه، اهداف فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و ملی را هم دنبال می کنیم.

چرا اینترنت و فضای مجازی؟ آیا تهدیدی را حس می کنید؟

در سری اول، نیت ما دقیقاً آسیب شناسی بود. اینکه رفته رفته ثروت و دارایی هایمان تبدیل به اطلاعاتی می شود که باید شیوه نگه داری و حفاظت از این اطلاعات را یاد بگیریم. همان طور که از پول و خانه خود مراقبت می کنیم، باید یاد بگیریم که از اطلاعاتمان در فضای مجازی چگونه نگه داری کنیم. چون به تدریج تمام ارتباط ما مشکل مجازی پیدا خواهد کرد. تولید «هوش سیاه» را به نیت پرداختن به این مسئله آغاز کردیم. طبیعی است که نمی توان توانایی، کشش و قدرت این ابزار و همچنین جنبه های مثبت و منفی آن را کتمان کرد. به همین دلیل در «هوش سیاه ۲» می بینیم از یک طرف کامران به عنوان شخصیت منفی داستان با توسل به این ابزار نوین هیچ مانعی سر راه خود نمی بیند و به تمام اهداف(مخرب) خودش دست می یابد. درواقع او از قابلیت هایی که در این ابزار نهفته استفاده منفی می کند. در طرف مقابل هم شاهدیم که شانه به شانه تپهکار ها، پلیس هوشمند و توانا و مدرن، سایه به سایه تعقیبش می کند. البته این قصه جنبه سمبلیک هم دارد؛ من هوش سیاه را نوعی ویروس می دانم؛ این یک پدیده زاده تکنولوژی نوین است که اگر مواظبت نکنیم می تواند هستنی ما را به بنغا بربرد؛ هستنی فردی، اجتماعی و ملی. حالا باید راهکار مقابله با این موجود را پیدا کنیم. شما قصد چنین کاری را ندارشید؟

در طول قصه با فراز و فرودهای مختلفی مواجهیم و وقتی کامران از مانعی می گذرد یا جایی را هک می کند عملا ما با پرداختن به آن هم منفذ را نشان می دهیم و هم راه بستن مسیرش را پایش اعلام می کند. یعنی کشف می کنیم که چه اتفاقی افتاده و باید مراقب این منافذ بود. منتها در سطح کلان ماجرا، برای پرداختن به راهکار مبارزه با چنین ویروسی به فضل دیگری نیازمند هستیم. طرح کلی ما این گونه بود که در فصل اول به طرح موضوع اینترنت و رایانه و آسیب شناسی آن بپردازیم، سری دوم به معرفی و گسترش توانایی های منفی این ابزار اختصاص دارد و اهداف دیگر در ادامه بازنمایی شود.

با سبب مسائل و ساختارهای ترسیم شده در فصل مثل زندان و اداره پلیس و ... براساس واقعیت ترسیم شده اند یا صرفا تخیلی هستند؟

بینابین است؛ چه درباره پلیس، چه زندان و چه فضاهای دیگر. ما کمی جلودار از واقعیت موجود عمل کردیم. چون فکر می کنم باید توقعمان را از پلیس بالا ببریم. باید مطالبات خود را از نهادهای و سازمان های اجتماعی افزایش دهیم

باز باران

از مهم ترین ارکان جهش اقتصادی و پیشرفت در عرصه اقتصاد و معیشت مردم ،توجه به بخش کشاورزی است. کشاورزی از چرخه های مهم اقتصاد بوده و نقشی که در شکوفایی اقتصاد یک کشور دارد بی‌پدیل است. به همین دلیل توجه به صنعت کشاورزی و تمرکز ویژه روی این عرصه یکی از رمهزهای بی‌نیازی کشور و خودکفایی و البته بیمه شدن در مقابل تحریم‌های دشمنان است.

با قدرتمند شدن در عرصه کشاورزی و رسیدن به خودکفایی مطلوب و رفع نیاز از خارج می توان به آینده‌ای درخشان در حوزه اقتصاد امیدوار بود.

شبکه یک سیما در جهت تعالی بخشی کشاورزی برنامه های هدفمند و متنوعی دارد. از جمله برنامه هایی



که مدت هاست در این کانال تلویزیونی به صورت مرتب پخش می شود می توان به “مستقیم آبادی” و یا سیمای آبادی و نیز برنامه های مقطعی اشاره کرد. نمودی یکی از برنامه های جدید شبکه یک در این زمینه، راستای ارتقاء بخش کشاورزی و رونق این صنعت، برنامه “باز باران” است.این برنامه در ۱۲ قسمت ۲۰ دقیقه‌ای تولید شده و رویکرد آن هم معرفی کشاورزان نمونه و موفق به سایر کشاورزان است. در این برنامه که در واقع سری دوم “باز باران” محسوب می شود و با تفاوت ها و تحول هایی به آنتن شبکه یک بازگشته ، آن دسته از کشاورزان و تولیدکنندگان نمونه کشور معرفی می شوند که با روش های عملی و نوآورانه دست به ابتکارات جدید زدن و کارهای متفاوتی نسبت به کسانی که در همان حرفه فعالیت می کنند، انجام می دهند.

این الگو سازی در عرصه کشاورزی به طور مستقیم هم مشوقی برای سایر کشاورزان برای استفاده از روش ها و ابزارهای نوین کشاورزی بوده و انگیزه برای عملی‌ترشدن و افزایش بهره وری در این عرصه را در

همی سایر کشاورزان افزایش می دهد.

گفت و گو با مسعود آب پرور کارگردان

سریال «هوش سیاه ۲»
اینترنت، ابزار جدیدی است که چند سال است وارد دنیای ما شده و روز به روز هم سیطره آن بر جنبه های مختلف زندگی مان افزوده می شود. متعاقب تکثیر این فضای مجازی در جهان، سینمای مغرب زمین نیز با تولیداتی به این موضوع پرداخته است که نمونه برجسته این جریان، فیلم «شبکه اجتماعی» است. در ایران هم می توان «مسعود آب پرور» را آغازگر جریان ساخت چنین آثاری دانست.او ابتدا با فیلم «قتل آنلاین» به آسیب های فضای مجازی پرداخت و سپس این موضوع را با «هوش سیاه» به تلویزیون برد. سریالی که سری دوم آن قسمت های پایانی خود را طی می کند.به همین بهانه با وی گفت وگو کردیم که می خوانید:

مبارزه با ویروس هایی که امنیت ملی را تهدید می کنند

تا آن‌ها هم کمی به چالش وادار شده و خود را ارتقا دهند.

چرا طرف منفی سریال –یعنی هوش سیاه یا همان کامران– تا این حد پرجاذبه و قوی به نمایش درآمده؟

دلایل همان چیزی است که سبب کشش جوانان به سمت کامپیوتر و اینترنت می شود. چرا این وسایل تا این حد پر جاذبه هستند؟ ما بایستی ابتدا این‌گونه طرح قصه می کردیم که ضد قهرمانان که عامل محرک قصه ما هست به اندازه کافی جذاب باشد.بعد در این مسیر، کامران به عنوان نماینده این تکنولوژی یا ویروسی که توی دنیای بزرگ یک کشور یا یک خانواده افتاده هر چقدر جلوتر می آییم خسارت های بیشتری به بار می آورد که این باعث می شود مرحله به مرحله علاقه مندهایش ریزش کنند. او برای رسیدن به هدف هر کسی را وسیله می کند، آدمی می کشد، و ... این جزء رویکردهای تبلیغاتی ماست که باید در قالب جذاب و کاملا نمایشی ارائه شود.

به نظر می رسد که در این زمینه توازن لازم برقرار نشده، یعنی

«هوش سیاه را

نوعی ویروس می‌دانم؛

این یک پدیده زاده

تکنولوژی نوین است

که اگر مواظبت نکنیم

می تواند هستنی ما را

به بنغا بربرد؛ هستنی

فردی، اجتماعی و

ملی، حالا باید راهکار

مقابله با این موجود را

پیدا کنیم.

برخلاف ضدقهرمان داستان که خیلی پرجاذبه است، قهرمان سریال

–سرگرد احمدی– فاقد جذابیت دراماتیک لازم است.

شما اگر عامل غیر جادایی در او می بینید خوشحال می شوم که بشنوم!او جذابیت های خود را دارد اما هنوز به اندازه کافی به او پرداخته نشده است. طبق همان طرحی که عرض کردم، در فصل سوم سریال دوربین سمت پلیس است و تاز در آنجا خواهد بود که توانایی هایش شکوفا می شود و نمایشی برای رسیدن به کامران باید با او همذات پنداری کند. با توجه به اینکه سریال فصل‌بندی شده اهداف ما هم طبقه بندی شده و در هر سری بخشی از پتانسیل بالقوه دراماتیک داستان، بافعل می می شود.

با توجه به اینکه گفته می شود تحت تأثیر سریال های خارجی مثل

«فرار از زندان» و «۲۴» این مجموعه را ساخته اند...

نه، این گونه نیست که تحت تأثیر آن‌ها بودم. ماجرای ساخت «هوش سیاه» به این ترتیب است که سال ۸۴ فیلم «قتل آنلاین» را با موضوع جرائم اینترنتی تولید کردم که سال ۸۵ نمایش داده شدد. پس از آنکه بازخوردش را دیدم و در

به نظر می آید آنچه با پدیده های سیخف و

مشتمل کننده ای مانند "معصومیت مسلمانان" روی فضای اینترنت، به هنک حرمت عزیزترین و بزرگ ترین سرمایه معنوی مسلمانان و همه آزادگان جهان یعنی وجود مقدس پیامبر اعظم (ص) پرداخت، از یک سووی هجمه عظیم ضد اسلامی که تقریبا کلیت پیکره سینمای غرب و آمریکا را در بر گرفته، پنهان می سازد و از سویی دیگر با جلب توجه افکار و احساسات جریحه دار شده ، خیل قایل توجهی از آثار تولیدی برعلیه عقاید و باورهای مسلمانان را که از کارخانه به اصطلاح روسایزی بیرون می آید ، از زیر ضربه های فرهنگی ناظران و مخاطبان دور می سازد.

یکی از آخرین نمونه های این هجمه ، فیلم "دیکتاتور" ساخته لری چارلز و به نویسندگی و بازی ساشا بارون کوهن ، دلقک معروف برخی شبکه های تلویزیونی آمریکاست.این زوج که در سال ۲۰۰۷ نیز فیلمی به نام "بورات" یادگیربر فرهنگ آمریکایی برای منفعت ملت باشکوه قزاقستان" ساختند و در آن فیلم به نوعی دیگر افکار نژادپرستانه خود را رز داده بودند، این بار این افکار را در فیلمی ضد اسلامی متمرکز ساختند تا به بهانه برخی دیکتاتورهای ساقط شده طی یکی دو سال گذشته در برخی از کشورهای عربی (همان ها که بعضا تا ۳۰ سال مورد حمایت بی چون و چرای آمریکا و اعوان و انصارش بودند) ، ام القزای جهان اسلام یعنی ایران اسلامی را زیر علامت سوال ببرند. در واقع فیلم "دیکتاتور" یک فیلم ضد اسلامی و ضد ایرانی است. آن هم در شرایطی که بیداری اسلامی در کشورهای عربی با الهام از انقلاب اسلامی و نگاه به پیشرفت های شگرف نظام جمهوری اسلامی ، همه موجودیت نظام سلطه صلیبی/صهیونی غرب را در هراس و وحشت پایان ناپذیری فرو برده و همین هراس تکان دهنده است که آنها را به اعمال دیوانه‌وار و جاهلانه همچون قرآن سوزی و کاریکاتورهای موهن و ساخت آثار مبتدلی مثل "قتنه" و "تسلیم" و "معصومیت مسلمانان" وادار می سازد.

جهان عرب به نام علاء الدین است. علاء الدین که به لحاظ نحوه پوشش و رفتار و حتی زنان محافظش، به امثال قذافی راه می برد اما از جهانی مانند مخالفت شدید با آمریکا و اسرائیل و تمایل زیاد به دارا بودن تکنولوژی هسته ای و تلاش برای ساخت بمب اتمی، اساسا با قذافی شباهتی ندارد. یعنی از این جهت به هیچیک از سران کشورهای عرب،شبیه نیست. اکثریت حاکمان کشورهای عربی ، نه تنها مخالفتی با آمریکا و اسرائیل نداشته بلکه بعضا از نوکار و وابستگان صهیونیسم به شمار می آیند و هیچ کدام نیز در صدد بدست آوردن انرژی هسته‌ای نیستند و حتی خود قذافی نیز حداقل در یک دهه آخر حکمرانی اش ، از مواضع قبلی خویش ، عقب نشسته و با جاب دادن به کشورهای غربی ، شدیداً خود را در اختیار آنان گمارده بود.

بدون شک آنچه از طریق قصیه انرژی هسته‌ای



« به توهم توطئه اعتقادی ندارم، بلکه این فیلم ها نوعی آماده سازی برای مقابله با هر چیزی است که امنیت و وحدت ملی را تهدید می کند، اینها بهانه هایی است برای اینکه مردم زیر یک پرچم جمع شوند و احساس اتحاد و یکپارچگی کنند. اگر بتوانیم به وسیله ابزارهای گوناگون بیانی نظیر فیلم و سریال احساس امنیت را در مردم ایجاد کنیم، کار بزرگی را انجام داده ایم.

وجود ندارد؛ ببینید در سال چه تعداد فیلم با رویکرد امنیت ملی در آنجا تولید می شود! در اغلب این فیلم ها یک دشمن فرضی وجود دارد. با بلوک شرق و شوروی ، یا چین، یا مسلمانان و یا حتی اگر هیچ کدام از این‌ها نباشد، موجوداتی از فضا حمله می کنند؛ اسم این توهم توطئه نیست، بلکه نوعی آماده سازی برای مقابله با هر چیزی است که امنیت و وحدت ملی را تهدید می کند، اینها بهانه هایی است برای اینکه مردم زیر یک پرچم جمع شوند و احساس اتحاد و یکپارچگی کنند.اگر بتوانیم به وسیله ابزارهای گوناگون بیانی نظیر فیلم و سریال احساس امنیت را در مردم ایجاد کنیم، کار بزرگی را انجام داده ایم.

«هوش سیاه» در میان مردم و همچنین نیروی انتظامی چه بازتاب هایی داشته است؟

در سری اول پلیس ما را نسبت به جامعه دیرتر پذیرفت. چون فکر می کردند که چهره ای که از پلیس ارائه می دهیم با پلیس ایرانی فاصله دارد، اما پس از موفقیت کار، ما را با آغوش باز پذیرفتند و حتی اعلام کردند که «پلیس فتا» یا الهام از «هوش سیاه» تشکیل شده است. برای شروع «هوش سیاه ۲» ملاکم برتری نسبت به سری اول این مجموعه بود. چون ما در ایران رقیب دیگری در این ژانر نداشتیم. یعنی خودمان با خودمان چالش داشتیم. خیلی خوشحالم که الان در نظرسنجی های انجام شده درباره قیاس مجموعه اول و دوم، نتیجه یک به ۱۲ است. یعنی در مقابل هر ۱۲ نفر که سری دوم را برتر می دانند، یک نفر سری اول را بیشتر قبول دارد. این توفیقی است برای هوش سیاه و سری سازی در ایران، چون معمولا سری های بعدی مجموعه ها نسبت به سری اول ضعیف تر از آب در می آیند.

سری سوم را چه زمانی کلید می زنید؟

قص ندارم «هوش سیاه ۳» را بسازم!

اما در همین گفت وگو بارها از فصل بعدی این سریال و ادامه داستان صحبت کردید.

نقشه راه ما ادامه کار بوده. یکی از عارضه هایی که آثار نمایشی ما را تهدید می کند، همین است که با یک نقشه راه حرکت می کنیم، اما در میانه راه فروموش می کنیم که می خواستیم چه کنیم. برنامه تلویزیونی یک مجموعه و زنجیره است؛ از ایده و تولید تا تبلیغ و پخش و بازخورد. اگر چنانچه یک حلقه از این زنجیره کم شود، این ارتباط گسسته شده و عملا به اهدافمان دست پیدا نمی کنیم. متأسفانه در حال حاضر انگیزه و همت لازم برای ساخت قسمت سوم این سریال، آن گونه که مد نظر من است نمی بینم. شرایط لازم مهیا نیست.

چه شرایطی؟

یاد اول با صاحبش صحبت کنم!

ضمن تشکر به خاطر شرکت در این مصاحبه، و اینکه صحبت یابانی؟
من هم از شما ممنونم و از مردم تشکر می کنم که به تولیدات وطنی خود توجه می کنند. خیلی خوشحالم که مردم «هوش سیاه» را پذیرفته اند و متوجه این معنا هستند که یک فیلم وظایف گوناگونی دارد، نه فقط بیان واقعیات و درشت نمایی زشتی ها.

به بهانه فیلم «دیکتاتور»

بخش آخر

و ساخت بمب اتمی، مد نظر سازندگان فیلم "دیکتاتور" قرار داشته ، کشوری به جز جمهوری اسلامی ایران نبوده است. آنها با شیطنت خبیثانه ای سعی داشته اند با ایجاد این گونه شباهت ها ، توجه مخاطبان خود را به ایران جلب نمایند. تکرار و تاکید بر صحبت های این قبیل اینکه "ما به دنبال انرژی صلح آمیز هسته ای برای مواردی مانند تولید برق و مصارف دارویی هستیم" و ...بیش از هر موضوعی، نظارت جمهوری اسلامی ایران در دفاع از تحقیقات و دستاوردهای تکنولوژیکیش از انرژی هسته ای است که بی چون و چرا مورد مخالفت نظام سلطه جهانی به سرکردگی آمریکا و اسرائیل قرار گرفته است. سازندگان فیلم "دیکتاتور" به نحو سخفانه ای نشان می دهند، که گویا همه ادعاهای صلح آمیز بودن تکنولوژی هسته‌ای کشور دیکتاتور، صلح آمیز نام "اولیا" فریبی بیش نیست و این کشور به طرز دیوانه‌واری به دنبال ساخت بمب اتمی است. (تصویر همان برداشت لبلهانه و احماقانه حاکمان آمریکا و اسرائیل از پیشرفت تکنولوژی هسته‌ای در ایران که به شدت از طریق رسانه هایشان به دنیا تزریق می شود). فیلم "دیکتاتور" به لحاظ سینمایی و ساختار فیلمیک، حتی در حد یک اثر آماتوری سوپرهرشت هم نیست که بتوان راجع به آن صحبت کرد. اما موضوع دیگری وجود دارد که نه تنها موجب می‌شود تهیه کننده قدری همچون اسکات رودین و کمپانی‌هایی مانند یونیورسپال و پارامونت با زیرپا نهادن حیثیت خویش ، نام خود را زیر فیلم ثبت نمایند، بلکه باعث شد حتی برخلاف رسم و سنت برگزاری ۸۴ دوره مراسم اهدای جوایز آکادمی، در فوریه ۲۰۱۲ ساشا بارون کوهن را بدون لباس رسمی و با همان لباس داخل فیلم در مراسم اسکار بپذیرند.

به نظر می آید آنچه فیلم "دیکتاتور" را علیرغم همه سخافت و نازل بودن ، به عنوان یکی از محصولات برجسته کمپانی های هالیوودی در بوق رسانه های غرب قرار داده ، دناوم گستاخانه و سبکسرانه همان خسر نژادپرستانه سینمای غرب است که این بارهم با زلات تمام، اسلام و مسلمانان را در صف دراه اند. بازهم همان نوع نگاهی که از ۱۱۵ سال پیش در این سینما وجود داشته و با همان سبک و سیاق یعنی به استهزاء کشادن و مضحکه نمودن مسلمانان در گشت و رش دارد و ابله! لری چارلز در کسوت عرب پوشان شده و در تیرجی میان آنچه شاخص به شمار می آید. برای ترساندن مردم از سیاست های حمایت شده برعلیه علائق آنها ، استفاده نمایید..." یکی بار دیگر جملات فوق را بخوانید، حتما

۷ صفحه
دو شنبه ۱۰ تیر ۱۳۹۲
۲۲ شعبان ۱۴۳۴ – شماره ۲۵۳۰

و اینک حماسه اقتصادی...

انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ مظهر حماسه سیاسی و مظهر اقتدار نظام است. اما نیمه دیگر حماسه آفرینی های ملت ایران ، اقتصادی است. همان طور که برای تحقق حماسه سیاسی سنگ تمام گذاشت و تمامی رسانه های اجنبی را با آن هزینه های سرسام آور و کرافشان ناکام گذاشت ، از امروز هم باید با همان صلابت و با همان هنرنمایی و میدان داری وارد فاز دوم حماسه آفرینی یعنی حماسه اقتصادی شود.

برای این مظهر چند گام اساسی از سوی رسانه ی ملی باید برداشته شود.

در درجه اول لازم است زیرساخت های فرهنگی و اجتماعی حماسه اقتصادی فراهم شود. همان طور که رسانه ملی برای تحقق حماسه سیاسی به نحو احسن افکار عمومی جامعه را مدیریت نمود و زیرساخت های اجتماعی را در بین لایه های مردمی فراهم کرد اینجا هم می تواند همین بستر سازی اجتماعی را انجام دهد.

برنامه های تلویزیونی که بیشترین ارتباط اقتصادی را با مردم داشته اند می توانند کمک جهت گیری در این مسیر پیدا کنند.

به عنوان مثال می توان از برنامه «پایش» یاد کرد. برنامه ای که از شبکه یک سیما از یک سال قبل و با هدف بررسی مسائل روز اقتصادی کشور و با محور حمایت از کار و تولید و سرمایه ایرانی آغاز به کار کرده و اتفاقا مجری این برنامه هم مجری مناظرات تلویزیونی انتخابات گذشته بوده است و تسلط کم نظیری بر مباحث مربوط به انتخابات و شعار های کاندیداهای مختلف دارد.

برنامه «پایش» می تواند کمربند های خود را برای خیز برداشتن به سمت حماسه آفرینی های اقتصادی محکم ببندد و قوی تر از گذشته در این میدان عرض اندام کند. حقیقت این است که برنامه پایش همچون برخی برنامه ها در عرصه های دیگر (برنامه ی ۹۰ در عرصه ورزشی ، برنامه هفت در عرصه سینما ، برنامه سیمای خانواده در عرصه خانواده و ...) به عنوان مهم ترین و یکی از پر بیننده ترین برنامه های اقتصادی تلویزیون شناخته شده است و به سبب همین تعداد بالای مخاطب و نیز بی گیری آن از سوی مسئولین اقتصادی قوای مختلف ، از پتانسیل های بسیار بالایی برای تاثیر گذاری اجتماعی برخوردار است.

البته برنامه «باز حساب» و برنامه های مربوط به حوزه های کشاورزی همچون باز باران و سیمای آبادی و ... هم هر یک به نوعی ظرفیت های بالقوه ای برای بسنتر سازی اقتصادی را رسانی تحقق شعار و آرمان بزرگ حماسه ی اقتصادی هستند. رسالت دیگری که مداسویمیا برای حماسه آفرینی اقتصادی می تواند ایفا کند تداوم مطالبه گری و نقد منصفانه مسئولین است. مسلما دولت جدید که با شعارهای جذاب و امیدوار کننده ای توانسته رای مردم را جلب کند نیاز به رصد دارد و نیز محتاج نقد و دریافت نقطه ضعف هایی است که ممکن است با شعار های داده شده فاصله داشته باشند.

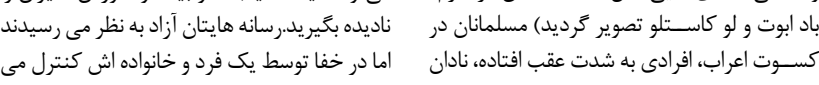
این حق مردم است که همان گونه که در ایام انتخابات ریاست جمهوری کاندیداهای انتخابات فرصت یابند تا مردم را با وعده های انتخاباتی خود امیدوار کنند ، هم اکنون هم زیر ذره بین همین رسانه ملی باشند و در مورد نحوه حرکت به سمت تحقق شعار ها مورد نقد و بررسی قرار گیرند.بنابراین رسالت دیگر صداسویمیا نقد و مطالبه گری برای تحقق اهداف اقتصادی است.

یکی وجه دیگر از وظایف و تکالیف رسانه ملی برای تحقق شعار حماسه اقتصادی ، فراهم کردن شرایط سیاسی مطلوب در جامعه است. بی شک دساویمیا در آرام نگاه داشتن فضای سیاسی جامعه و خنثی کردن برخی التهابات و یا جوسازی ها و حوادث سیاسی که می‌تواند با ایجاد یاس و ناامیدی و حتی با ایجاد بار روانی کاذب بر فضای اقتصادی تاثیر منفی بگذارد ، نقش بسببی در این فعل و انفعال دارد. هر هیچ کم پوششیدنی است که رابطه مسائل سیاسی با رونق اقتصادی قدرقدر زیاد است و از همین روست که رسانه ملی وظیفه نمایش آرامش و ثبات اوضاع سیاسی کشور را نیز بر عهده دارد.

حسین زنبیلیان بروجنی

تصدیق خواهید کرد که عناصری که در این جملات از زبان علاءالدین به عنوان خصوصیات یک رژیم دیکتاتوری به سیستم های اسلامی، نسبت داده می شود، دقیقا با آنچه در ایالات متحده آمریکا اتفاق می افتد، منطبق است. گویی وی به بازگوویی یک به یک ویژگی های حاکمیت آمریکا پرداخته و با زبان بی زبانی، نظام حاکم برآن را یک سیستم دیکتاتوری معرفی نموده است. اما در واقع سازندگان فیلم "دیکتاتور" با سروش گذاردن بر همه واقعیات موجود نظام صلیبی صهیونی حاکم بر عرب آمریکا و چه اعوان و انصارش، سعی دارند تا مانند دیگر رسانه های غربی، به قریب افکار عمومی مردم غرب و دیگر ملت های تحت تهاجم فرهنگی این رسانه ها پرداخته و آنان را نسبت به یک سیستم و نظام اسلامی بدبین و متغیر سازند.

امروز حتی برخی مراکز آماري مستقل غرب هم اعلام کرده اند که ۵۰ درصد مردم آمریکا زیر خط فقر قرار داشته و بیش از این درصد از خدمات بیمه و آموزش محروم هستند. کنترل دولت آمریکا بر تلفن ها و ای میل ها و سایر ارتباطات و حتی کتابخانه ها (که در زمان بوش پسر تحت عنوان قانون "عمل مهین پرستانه" به طور رسمی اعلام شد) بازند؛ همه رسانه ها و مورد اعتراضی حتی فیلمسازانی مانند اسپیلبرگ در فیلم "گزارش اقلیت" را قرار گرفت. امروز دیگر برخی رسانه ها و مردم آمریکا این سوال بی پاسخ را مکررا از سردمداران آمریکا می پرسند که آن سلاح های کشتار جمعی بهانه اشغال عراق و حدود ۱۰ سال کشتار و قتل عام و میلیاردها ضرر و زیان اقتصادی برای عراق و آمریکا ، کجا هستند؟ امروزه کمتر کسی است که در دنیا از زندان های گوانتانامو و ابوغریب و شکنجه گاههای پنهان CIA در کشورهای دیگر خبر نداشته باشد. حتی فیلم‌هایی همچون "انتقال سری" و "خانه امن" و ...به صراحت به این زندان های مخفی پرداختند و فیلم های مستند تکان دهنده ای از شکنجه های غیرانسانی و دمدمنشانه در ابوغریب و گوانتانامو برروی اینترنت انتشار یافت. امروزه دیگر به طور علنی گردندگان رسانه های غرب که اغلب از خانواده‌های بخصوصی بوده (مانند مورگان و سووروس و مرداک)خود را قدر قدرت معرفی کرده و از اینکه عمدا بسیاری از واقعیات و حقایق را سانسور می کنند ، دفاع می نمایند. امروز، هزاران مسلمان – فقط به خاطر مسلمان بودن در زندان های غرب بسر می برند و رسانه‌های غرب صلیبی/صهیونی به طور مداوم ۲۴ ساعته علیه اسلام و مسلمانان به لجن پراکنی و اشاعه وحشت و هراس مشغولند آنچنان‌که در سال ۲۰۰۷ و در همان مقاله روزنامه واشینگتن پست ، برژنسکی تند رو را نیز به واکنش اعتراض آمیز واداشت.



می‌توانستید احتیاجات و بیمه و آموزش فقیران را نادیده بگیرید.رسانه هایتان آزاد به نظر می رسپندد اما در خفا توسط یک فرد و خانواده اش کنترل می گردید. شما می توانستید، تلفن ها را کنترل نمایید، زندانیان را شکنجه کنید، در انتخابات حيله به کار ببندید. شما می توانستید درباره اینکه چرا به جنگ رفتید، دروغ بگویید. شما می توانستید زندان هایتان را یک گروه بخصوص نژادی پر کنید و هیچ کس هم شکایت نکند. شما می توانستید از رسانه هایتان برای ترساندن مردم از سیاست های حمایت شده برعلیه علائق آنها ، استفاده نمایید..." یکی بار دیگر جملات فوق را بخوانید، حتما